**بخوان و بیندیش (تندگویان)**

جنگ در مناطقِ جنوبی و غربی میهن عزیز ما تازه آغاز شده بود. در یکی از جبهه‌ها، نیروهای دشمن در حدود چهل پنجاه نفر از هموطنان ما را به اسارت گرفته بودند. وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران نیز در میان این اسیران بود.

محمّدجواد تندگویان در خرداد ماه سال 1329 در جنوب شهر تهران به دنیا آمد. محیط خانه، او را از همان دوران کودکی با اسلام و قرآن و درس محبّت به خاندان پیامبر آشنا کرد. زینت خانه‌شان کتاب بود. پدرش کتاب‌ها را با صدای بلند می‌خواند و او آنچه را می‌شنید در حافظه‌ی خود، نگه می‌داشت و برای دوستانش بازگو می‌کرد.

تندگویان در دوران تحصیل، دانش‌آموزی جدّی و ساعی بود و بیشترِ خرج تحصیل خود را از راه کار کردن تأمین می‌کرد. یکی از اقدامات مردمی برای رشد و گسترش فرهنگ اسلامی در آن سال‌ها، تأسیس هیئت‌های جوانان در جنوب شهر بود. این هیئت‌ها با کمک افراد متدیّن شکل می‌گرفت. جواد با حضور در یکی از این هیئت‌ها، که در محلّه‌ی «خانی‌آباد» تشکیل شده بود، تلاش‌های انقلابی خود را به طور جدّی آغاز کرد. «جهان پهلوان تختی» هم در این جلسات، شرکت می‌کرد.

پس از پایان دوره‌ی دبیرستان در امتحان ورودی چند دانشگاه قبول شد و از آن میان تحصیل در رشته‌ی مهندسی پالایش نفت در دانشکده‌ی نفت آبادان را انتخاب کرد.

در دانشکده‌ی نفت آبادان در کنار تحصیل علم، دانشجویان را با حقایق اسلام آشنا و به مبارزه با حکومت شاه تشویق می‌کرد. پس از پایان دانشکده، در دوره‌ی سربازی، به جرم انتشار اعلامیه‌ی رهبر محبوب خود، امام خمینی (ره) که در آن زمان در کشور عراق در تبعید به سر می‌برد، دستگیر شد و به زندان افتاد. در دوره‌ی زندان، هم زمان با تحمّل انواع شکنجه به دفاع از اسلام و گسترش مطالعات خویش ادامه داد. هم زمان با نخستین سال‌های آزادی وی از زندان، قیام‌های مردمی برای شکل گیری انقلاب اسلامی آغاز شد. مهندس تندگویان، که تحقّق همه‌ی امیدها و آرزوهای خود را در پیروزی انقلاب اسلامی می‌دید، همراه با ملّت به پا خاسته‌ی ایران به صحنه‌ی مبارزه، قدم گذاشت.

شهید تندگویان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدیر شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب شد و پس از چندی به عنوان وزیر نفت در دولت جمهوری اسلامی ایران انتخاب گردید. در شهریور ماه همان سال (1359)، نیروهای عراقی به کشور ما حمله کردند و جنگ آغاز شد. پالایشگاهِ آبادان و لوله‌های انتقالِ نفت به شدّت آسیب دید. تندگویان مرتبّاً در کنار کارگران و مهندسان و در نزدیکی صحنه‌های پرخطر جنگ، حضور می‌یافت. در یکی از همین بازدیدها بود که در تاریخ 1359/8/9 همراه معاونان خویش به اسارت نیروهای دشمن درآمد. همین که متوجّه شدند او وزیر نفت است، وی را به بغداد بردند.

تندگویان در زندان‌های بغداد نیز از یاد خدا و تلاوت قرآن غافل نبود؛ زیر شکنجه‌های بی‌رحمانه‌ی دژخیمان حکومت صدّام، مانند کوهی استوار ایستادگی و مقاومت کرد.

جنگ تحمیلی پس از هشت سال، با فداکاری و دفاع دلیرانه‌ی مردم ایران پایان یافت و مبادله‌ی اسیران آغاز شد. اسیران جنگی که در زندان‌های صدّام گرفتار بودند، به میهن بازگشتند و مردم قدرشناس ایران به گرمی از آنان استقبال کردند. این رزمندگان فداکار را به پاس ایثار و استقامتشان «آزادگان» نامیدند؛ امّا از تندگویان دلاور، خبری نشد.

دولت جمهوری اسلامی ایران برای آزادی مهندس تندگویان، تلاش فراوان کرد و به همه‌ی مدّعیان دروغین حقوق بشر، شکایت نوشت امّا تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند. سرانجام، معلوم شد که این مهندس شجاع، که همه‌ی وجودش از ایمان به خدا و عشق به اسلام و انقلاب سرشار بود، زیر شکنجه‌ی ظالمانه‌ی نیروهای دشمن، غریبانه به شهادت رسیده است؛ امّا تاریخ شهادت او را کسی نمی‌داند. آنان که می‌دانند، خاموش مانده‌اند. عاقبت، یوسف گم گشته پیدا شد و پیکر پاک او را در آذرماه سال 1370 پیچیده در پرچم سه رنگ جمهوری اسلامی ایران به وطن بازگرداندند.

«زندگی‌نامه‌ی شهید تندگویان» با کمی کاهش

«دلا دیدی آن عاشقان را؟

جهانی، رهایی در آوازشان بود

و در بند، حتّی

قفس، شرمگین از شکوفاییِ شوقِ پروازشان بود!»